

دلالت‌های تربیتی فطرت در مدرسه موحدانه اسلامی

رحمت الله مرزوقی^۱، مهدی امیری^۲

^۱ عضو هیات علمی و استاد تمام دانشگاه شیراز

^۲ عضو هیات علمی دانشگاه پیام نور و دانشجوی دکترای مدیریت آموزشی دانشگاه شیراز

چکیده

مبحث فطریات از موضوعات مشترک میان رشته‌های بسیاری از علوم انسانی از جمله تفسیر قرآن، علم کلام، فلسفه، روانشناسی، علوم تربیتی، اقتصاد و جامعه‌شناسی است و دارای پیشینه‌ای به قدمت تاریخ مکتوب بشریت است که در نظریات سقراط (با عنوان نظریه مامایی)، افلاطون (نظریه استذکار و یادآوری)، ارسطو و اندیشمندان مسلمانی همچون؛ فارابی، ابن سینا، طوسی (قاعده حسی بودن علوم نه فطری بودن آنها) خود را نشان داده است. هدف از پژوهش پیش رو بررسی فطرت و دلالت‌های تربیتی آن شامل؛ مبانی، مبداء، مربی، متربی، مواعظ و اصول، محیط، منابع، موانع، مسیر، مرکب، میل، معرفت، مجاهدت، ممارست، مقاصد، منازل، مراحل، معیار و ملاک، محاسبه و ارزیابی، معینان و مشوقان، متد (روش)، محتوا، محصول و فرآورده‌ها که تحت عنوان بیست و سه میم تعلیم و تربیت نامیده می‌شوند در مدرسه موحدانه اسلامی و با بهره‌گیری از مستندات قرآنی و نظر متخصصان و به شیوه کیفی و از نوع تحلیل-توصیفی است.

واژه‌های کلیدی: فطرت، اسلامی، الزامات، تربیت

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. مقدمه

انتخاب نوع نظام تربیتی، به نگاهی که ما به انسان داریم بستگی دارد بنابراین تلقی هر مکتب از انسان، زیربنای نظام تربیتی آن را تشکیل می‌دهد. اگر انسان را موحودی صاحب کرامت و بزرگواری که ذاتاً و به صورت فطری حقیقت‌جو و کنجکاو است و زمینه‌های کمال و تعالی را در خود دارد با زمانی که انسان را موجودی شرور و بدطینت بدانیم که نظام تربیتی باید علی‌رغم میل باطنی‌اش از طریق اجبار و الزامات بیرونی او را مجبور به آموختن علم و رفتار بر وفق ارزشها و هنجارها نماید، در این حالت نظام تربیتی متفاوت خواهد بود (عظمت‌مدار و بدخشان، ۱۳۹۰، ص ۴۰).

بنا به فرموده علامه طباطبایی، فطرت ایجاد هر چیزی از عدم است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۱۷۴). همچنین بنا به گفته جوادی آملی (۱۳۷۶، ج ۱۲، ص ۶۸) کلمه‌ای است که اول بار در قرآن مطرح شده و پیش از آن سابقه‌ای در دست نیست. راغب اصفهانی (۱۴۱۴، ص ۶۴۰) ریشه لغوی فطرت را از واژه «فَطَرَ» به معنای شکافتن، ابداع و آفرینش می‌داند. در قرآن آیاتی بسیاری وجود دارد که در آن از واژه «فاطر» به معنای آفریننده استفاده شده است که از جمله آنها می‌توان به این موارد اشاره کرد: «الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (فاطر، آیه ۱)، «قُلِ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (زمر، آیه ۴۶)، «فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (شوری، آیه ۱۱).

قرآن کریم به اصل بنیادین فطرت توجه تام دارد؛ دین را امری فطری می‌شمرد و مجموعه آن را منطبق با فطرت انسانی می‌داند و در بعدی وسیع‌تر «فطرت» را با «حنیف» بودن، یعنی روی‌آوری به «خالق آسمانها و زمین» پیوند می‌دهد «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (روم، ۳۰).

همانگونه که از آیات «قُلْ أَعْيَرَ اللَّهُ اتَّخَذَ وَلِيًّا فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ» (انعام، ۱۴)؛ «فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيِّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» (یوسف، ۱۰۱)؛ «قَالَتْ رَسُولُهُمْ أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (ابراهیم، ۱۰) مشخص است، فطرت از نظر قرآن، تنها مجموعه آدمیان و انسان را در بر نمی‌گیرد، بلکه این مفهوم ناظر به فطرت آسمانها و زمین نیز هست (خوش منش، ۱۳۹۲، صص ۸۷-۸۹).

طریحی (۱۳۷۵، ص ۴۳۸) واژه فطرت را به سبب ساختار صرفی خاص آن بر وزن «فعله» به معنای «آفرینش ویژه» می‌داند. لذا به نظر می‌رسد که این آفرینش ویژه، مخصوص موجودی بی همتا یعنی انسان باشد چرا که او قرار است خلیفه خدا بر روی زمین باشد و به همین دلیل نیاز به آفرینشی ویژه داشته است که سایر موجودات ندارند و شاید به دلیل همین آفرینش خاص خود و از این رو که این آفرینش، او را واجد خصوصیتی منحصر به فرد کرده، باعث مسجود شدنش توسط سایر ملائکه و فرشتگان باشد و در همین جا باشد که خداوند در پاسخ فرشتگان که گفتند «آیا می‌خواهی کسی را در آن (زمین) بگماری که فساد کند و خونها بریزد؟» (بقره، آیه ۳۰)، فرمود که: «آیا به شما نگفتم که آنچه را در آسمانها و زمین است می‌دانم» (بقره، آیه ۳۳) و این از آن رو بوده که انسان دارای ظرفیت یادگیری اسماء الهی را داشته و این بخاطر خلقت ویژه او بوده است.

واژه فطرت و مشتقات آن در قرآن کریم به دو معنا به کار رفته است، الف) به معنای شکافتن و شکافته شدن؛ ب) به معنای خالق و آفریننده. در یک جمع‌بندی می‌توان گفت که شبکه معنایی فطرت در دو گروه عام و خاص قابل تقسیم بندی است که در بعد عام این امر مربوط به شأن خالقیت و آفریدگاری خداوند نسبت به کل جهان هستی و آفرینش است و در بعد خاص مربوط به شأن ربانیت و پروردگاری خداوند است که عمدتاً مخصوص انسان است (مرزوقی، ب، ۱۳۹۵، صص ۱۶۷-۱۶۴).

بر این اساس و با توجه به آنچه که ذکر شد دو سوال اساسی زیر طرح و مورد بررسی قرار گرفته است:

۱) مفهوم فطرت و تعلیم و تربیت فطری در مدرسه موحدانه اسلامی و با توجه به آیات قرآن و روایات اسلامی به چه معناست؟

۲) الزامات تربیتی فطرت‌گرایانه در مدرسه موحدانه اسلامی شامل کدام زمینه می‌باشد؟

۲. روش‌شناسی پژوهش

در مدل تعلیم و تربیت اسلامی فطرت‌گرا انتخاب یک رویکرد تربیتی برای رسیدن به مقصد و آرمان‌های تربیت نیازمند توجه به مبانی، مبدأ، مربی، متربی، مواعظ و اصول، محیط، منابع، موانع، مسیر، مرکب، میل، معرفت، مجاهدت، ممارست، مقاصد، منازل، مراحل، معیار و ملاک، محاسبه و ارزیابی، معینان و مشوقان، متد(روش)، محتوا، محصول و فراورده‌ها که تحت عنوان بیست و سه میم تعلیم و تربیت نامیده می‌شوند(مرزوقی، ۱۳۹۵، ب، ص ۳۱۹) لذا با توجه به این ۲۳ میم تربیتی و با بهره‌گیری از رویکرد پژوهش کیفی از نوع توصیفی- تحلیلی(تحلیل محتوا) و برسی اسنادی، به بررسی این الزامات تربیتی در آیات و همچنین نظریاتی که در باب تعلیم و تربیت فطری وجود دارد پرداخته شده است.

۳. بررسی سوال اول پژوهش

اولین سوال اصلی پژوهش حاضر عبارت است از اینکه: «مفهوم فطرت و تعلیم و تربیت فطری در مدرسه موحدانه اسلامی و با توجه به آیات قرآن و روایات اسلامی به چه معناست؟»

۳-۱) فطرت در انسان و ویژگی‌ها و اصول آن

قرآن کریم ساختار ویژه روحی انسان را که براساس آن، هر انسانی تمایل و گرایش به مبدأ هستی دارد، همان گونه که فطرت الهی نامیده است^۱ با عنوان‌های دیگری چون صبغه الله و حنیف نیز یاد کرده است.^۲

فطرت صرفاً به معنای معرفت، آگاهی و گرایش ذاتی خداگرایی در نوع انسان و مخصوص انسان است(مرزوقی، ۱۳۹۵، ب، ص ۱۷۳). فطرت ویژگی خاصی برای برخی از انسان‌ها نیست بلکه همه انسان‌ها و همه نوع بشر در همه جای این جهان دارای فطرت هستند و این فطرت از هنگام تولد با انسان‌ها قرین است چنان که پیامبر اعظم(ص) می‌فرماید: «ما من نفس تولد الا علی الفطره»(هندی، ۱۳۹۷، ه، ق، ج ۴، ص ۳۹۵)، همچنین خداوند در سوره روم آیه ۳۰ چنین می‌فرماید: «فطرت الله التي فطر الناس علیها». این سخن بدین معناست که همه انسان‌ها دارای فطرت هستند ولی میزان و اندازه هر یک از ابعاد آن می‌تواند در افراد مختلف، متفاوت باشد و با توجه به شناختی که خداوند از ظرفیت وجودی افراد دارد، آن را در وجودش نهاده باشد و البته این وجود داشتن به صورت بالقوه است و ظهور و بروز آن نیازمند تربیت درونی(توسط خود شخص) و بیرونی(توسط هادیان و مربیان) است.

در خصوص دلایل اثبات فطرت در انسان دلایل متفاوتی را می‌توان بیان کرد که عبارتند از: ۱- دلیل تجربی(شواهد تجربی) که معتقد است ما انسان‌ها در ضمیر و نهاد خویش خصلت‌ها و ویژگی‌هایی را در می‌یابیم که در همه‌ی افراد انسانی مشترک است چنان که همه‌ی انسان‌ها و افراد در همه‌ی زمانها و مکانها به گونه‌ای به سوی خدا و صفاتی مانند عدل و صداقت گرایش داشته‌اند(جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۱۶، ص ۴۵). ۲- دلیل عقلی: این استدلال ذیل تفسیر آیه فطرت «فَطَرَتَ اللّٰهَ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَیْهَا» اقامه و بیان شده است که آمیزه‌ای از عقل و نقل است(طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۱۸۷) و معتقد است انسان نیز مانند سایر موجودات هستی در جستجوی کمال غایی و نهایی خود بوده و برای نیل به کمال و جلب منافع و دفع مضرات خود در جامعه و برای زندگی نیازمند قانون و قوانین بوده و این قوانین باید سازگار و هماهنگ با فطرت و نهاد پاک او باشد. نتیجه اینکه دین همان قوانین و آموزه‌های فطری است که انسان را به سمت کمال نهایی او راهنمایی می‌کند(جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۱۲، ص ۴۷).

^۱. روم، آیه ۳۰.

^۲. بقره، ۱۳۸.

^۳. سوره روم، آیه ۳۰.

۳- دلیل نقلی: که شامل کاربست واژه «فطر» و مشتقات آن در سوره‌های مختلفی از قرآن شامل روم(آیه ۳۰)، اسراء(آیه ۵)، طه(آیه ۷۲)، انبیاء(آیه ۵۶)، ملک(آیه، ۳) و سایر آیات قرآنی است(عظمت مدار فرد و بدخشان، ۱۳۹۰، صص ۲۲-۲۱).

۳-۲) تعلیم و تربیت فطرت گرایانه و ابعاد آن

تربیت از ریشه «رب و» و به معنای نشو و نما، برتر نهادن، زیاد کردن، بر کشیدن، پروردن، بزرگ داشتن، و ارزنده ساختن است(شکوھی، ۱۳۸۱، ص ۲۷). در قرآن مفهوم تربیت با ریشه «رب و» چندان مورد عنایت و توجه واقع نشده است بلکه از ماده «ر ب ب» آیات زیادی در قرآن را شامل می‌شود و لذا بر این اساس تربیت در اسلام عبارت است از، شناخت خداوند به عنوان رب یگانه انسان و جهان و برگزیدن او به عنوان رب خویش و تن دادن به ربوبیت و تن زدن از ربوبیت غیر(باقری، ۱۳۷۶، ص ۴۴).

بین تربیت و فطرت ارتباط مستقیم و تنگاتنگی وجود دارد به طوری که فطرت و سرشت انسان به منزله‌ی ماده‌ای است که با تربیت صحیح، صورتی مناسب به آن داده شده است و موجود را به مقصدی که در طبیعتش به صورتی نهادینه و در ذاتش مقدر شده است، می‌رساند(مرزوقی و حدادینیا، ۱۳۹۳، ص ۱۴۷).

اگر مقوله فطرت و فطریات انسان را بپذیریم، آن فطریات باید در تعلیم و تربیت او در نظر گرفته و لحاظ گردد. از آنجا که واژه «تربیت» به معنی رشد و پرورش دادن و شکوفایی است، این پرورش دادن وقتی معنی می‌یابد که وجود یک سلسله از استعدادها و ویژگی‌ها را در انسان بپذیریم.

در واقع «تربیت به مثابه فطرت» با راهبرد «تغییر به مثابه تأیید» معنا می‌گردد یعنی آنچه اصل است در عمق «فطری بودن» حاصل می‌شود و راه تغییر عمقی مردمان، از تأیید فطری آنها می‌گذرد و تأیید فطری، در این رویکرد تربیتی چیزی جز فرصت دادن به قابلیت‌های نهفته، برای «آشکار شدگی» درون مایه‌های الهی آنان نیست(کریمی، ۱۳۹۳، ص ۱۲۲).

بنابراین تعلیم و تربیت فطرت‌گرایانه یا فطری عبارت است از فرایندی زمینه‌ساز برای تحول و شکوفایی تدریجی استعدادهای نهفته و درونی انسان در تمامی ابعاد آن و کوشش در جهت رفع کمبودها و کاستی‌های آن در جهت تحقق رشد و کمال انسانی(طوسی و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۳۴).

فطرت دارای ابعاد و جنبه‌های گوناگونی در وجود آدمی است که هر کدام از این ابعاد می‌تواند منشأ رفتارها و اعمال در انسان شود و شکوفایی هر کدام از این ابعاد در وجود انسان نیز نیازمند شرایط و امکانات و اقدامات مناسب تربیتی می‌باشد؛ از جمله این ابعاد عبارتند از: ۱. خداجویی. ۲. زیبایی دوستی. ۳. گرایش به خیر و فضیلت. ۴. حقیقت‌جویی. ۵. عدالت‌جویی. ۶. کمال‌جویی. ۷. میل به جاودانگی.

۴. بررسی سوال دوم پژوهش

همان‌طور که در بخش روش شناسی ذکر گردید، در یک رویکرد تربیتی، انتخاب و اتخاذ نحوه رسیدن به مقصد و آرمان‌های مورد نظر نیازمند توجه به الزاماتی است که تحت عنوان "۲۳ میم" تعلیم و تربیت نامیده می‌شوند و توجه و شناخت به این الزامات به منظور تدوین یک برنامه تربیتی جامع در حوزه پرورش فطرت(مدرسه موحدانه)، عقل(مدرسه حکیمانه)، قلب و دل(مدرسه عارفانه)، نفس(مدرسه زاهدانه) و یا هر نوع نظام تربیتی می‌بایست مد نظر قرار گیرد بنابراین دومین سوال اصلی پژوهش حاضر عبارت است از اینکه: «الزامات تربیتی فطرت‌گرایانه در مدرسه موحدانه اسلامی شامل کدام زمینه می‌باشد؟»

۴-۱) مبانی تربیت فطری

مبانی تربیت عمدتاً دارای دو نوع عام: زمینه‌هایی که تعلیم و تربیت متکی و تحت تأثیر آن است و عموماً خارج از قلمرو تعلیم و تربیت قرار دارند و شامل زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و تکنولوژیکی جامعه می‌باشد و مبانی خاص: توصیفات و تعاریفی که درباره انسان به عنوان موضوع تربیت بیان می‌شود(مرزوقی، الف، ۱۳۹۵، ص ۳۷). از آنجا که فطریات در انسان متعدد و متنوع است و می‌توان آنها را ذیل دو عنوان «شناختی» و «گرایشی» جای داد. برخی از مهم‌ترین شناخت‌های

فطری انسان عبارت است از: خدانشناسی و خودشناسی فطری، آگاهی فطری به اصول اخلاقی و آگاهی فطری به اصل علیت (طوسی و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۳۲).

برای شناخت بنیان‌های اساسی تربیت فطری، نیاز هست تا انسان و ویژگی‌هایش شناخته شده و سپس بر اساس آن شناخت حاصل شده، تربیت را بر مبنای این شناخت در محور فطرت قرار داد.

در قرآن کریم، خلقت و آفرینش انسان از دو جنبه طبیعی و فراطبیعی مورد توجه و بررسی قرار گرفته است. برخی از آیات قرآن به جنبه طبیعی و مادی انسان پرداخته است؛ از جمله اینکه جسم او از عدم و هیچ آفریده شده (مریم، آیه ۶۷) و اینکه او به ترتیب مراحل سیر از خاک، نطفه، علقه و مضغه را طی کرده است. اما عمده مباحث قرآن درباره انسان، مربوط به بُعد فراطبیعی و غیرمادی (روحانی) اوست؛ زیرا روح و حقیقت آن در فرمایش امام صادق (ع) حقیقت و اساس وجودی انسان معرفی گردیده است (بحارالانوار، ج ۱: ۸۲) و انبیا، پیامبران و اوصیاء الهی برای رشد و به شکوفایی رساندن این بُعد انسان برگزیده شده‌اند (نهج البلاغه، خطبه ۱). در قرآن مجید، کمال و تعالی انسان و به فعلیت رساندن توانایی‌های و استعداد‌های عالی او، یکی از محوری‌ترین و اساسی‌ترین موضوعات بوده، که با تعبیر مختلفی همچون: خلیفه‌الله، اولیاءالله، ابرار، اخیار، اولی‌الامر، و ائمه بیان گردیده است.

در انسان شناسی اسلامی، آدمی متعلق به عالم ماورا مادی است. یعنی وابستگی به وجودی برتر و متعالی‌تر دارد. این وابستگی هم در خلق و حیات و هم بعد از آن و ممات است (بقره، آیه ۱۵۶). به علاوه از نگاه قرآن «امانات الهی» به آدمی سپرده شده (احزاب، آیه ۷۲) و ضمن آن که تمامی «اسماء الهی» به وی تعلیم و یاد داده شده (بقره، آیه ۳۱)، صاحب کرامت و عزت متعالی و خاص است (اسراء، آیه ۷۰).

لذا با توجه به آنچه که گفته شد اولاً، فرایند تربیت دارای دو بعد جسمانی و روحانی است (طوسی و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۳۵)، ثانیاً، خداوند اول معلم انسان‌ها بوده و اسماء الهی را در روز الست به انسان ارزانی داشته و سپس جهت هدایت او در مسیر کمال، او را به وسیله دو رسول باطنی (عقل) و رسول ظاهری (پیامبران و ائمه) هدایت کرده است. ثالثاً، تربیت شامل پرورش کلیه توانمندی‌های درونی انسان در تمامی ابعاد دینی، اخلاقی، مادی، معنوی، زیستی، بدنی و ... است.

۴-۲) مبدأ تربیت فطری

«فطر» به معنای آغاز و ابتدا است و بر این اساس امور فطری اموری هستند که در خلقت اولیه انسان موجود است و آدمی با ورود به دنیا، آن‌ها را همراه خود دارد یعنی اکتسابی نیستند که می‌توان آنها را در سه محور اعتقادات (شامل معرفت خداوند، توحید، نبوت و امامت)، اعمال (نماز، شارب، کوتاه کردن ناخن و ...) و اخلاق گنجاند (برنجکار، ۱۳۸۴، ص ۱۴۶). از نظر مقوله فطرت خدانشناسی و خداگرایی، انسان ذاتاً موجودی دین‌مدار، معنوی و الهی است و این دین‌مداری ذاتی مسبوق به دانش و معرفت اکتسابی نیست لذا انسان دین جدیدی را اتخاذ و انتخاب نمی‌کند، بلکه دین درونی و پیام تعبیه شده در ذات و درون خویش را به واسطه پیام آوران الهی تأیید می‌کند. لذا با توجه به آنچه که ذکر گردید، مبدأ و شروع تربیت فطری از درون و اکتشافی است نه اکتسابی؛ به این معنا که نیازی نیست چیزی را به انسان‌ها القاء کنیم بلکه همین قدر که زمینه شکوفایی فطریات و رفع موانع را فراهم کنیم، راه برای بروز و ظهور تجلیات الهی باز می‌گردد و ضمیر انسان، موقعیت ذاتی خود را باز می‌یابد؛ البته در این راه لازم است تا فطرت را از حالت بالقوه به بالفعل رساند که مستلزم بیدارسازی از طریق هدایت الهی تشریحی است.

از طرف دیگر از آنجا که انسان از خداوند است^۴ لذا زمینه به حرکت به سوی معبود در وجود انسان مستتر است لذا تربیت ماهیتی از اوایی و به سوی اوایی دارد^۵، یعنی مبدأ و مقصد تربیت فطری، الهی است.

۴. سوره ص، آیه ۷۲.

۵. سوره بقره، آیه ۱۵۶.

۴-۳ و ۴-۴) نقش مربی و وظیفه مربی در تربیت فطری

امور فطری، اموری بالقوه و ضعیف محسوب می‌شوند و به کمک عواملی و شرایطی بالفعل و قوی می‌شوند و همچنین عواملی نیز می‌توانند آن‌ها را خاموش یا از مسیر درست منحرف سازند. معلمان، مربیان، مدیران و دست‌اندرکاران نظام تعلیم و تربیت با مطالعه و شناخت عوامل تقویت و تضعیف امور فطری می‌توانند برای رسیدن به آرمانها و اهداف تربیتی، از ابزار مهم و قوی فطرت استفاده و در طراحی و برنامه ریزی برای تربیت افراد با بصیرت اقدام و عمل نمایند (موسوی فراز، ۱۳۸۱).

تعلیم و تربیت فطرت‌گرا به خصوص در مدل اسلامی آن، نوعی تذکر و یادآوری و بازپروری است و نقش مربی تذکر و برانگیختن نیروی تعقل و تفکر در مربیان در مسیر بازشناسی و تجدید خاطره با میثاق الهی است (مرزوقی، ب، ۱۳۹۵، ص ۱۹۳) که او را به یاد پیمان روز الست خود با خداوند متعال رهنمون می‌شود^۶ و از این مسیر، این میثاق اولیه را بازگو و راه انحراف بر او را می‌بندد چرا که انسان فطرت‌گرا، خداوند را ناظر و شاهد اعمال و کردار خود می‌داند^۷ و می‌داند که خداوند از رگ گردن نیز به او نزدیکتر است^۸ و هر آنچه را که در دل‌ها می‌گذرد می‌داند^۹ چون خداوند میان آدمی و دلش حائل می‌گردد^{۱۰}.

همچنین از آنجایی که کودکان و نوجوانان بعضاً معلمان را الگوهای عملی زندگی خود قرار می‌دهند سبک و نوع رفتار معلمان تأثیر زیادی در تربیت آنها دارد به همین دلیل در مدرسه موحدانه فطرت‌گرا نقش معلمان خیلی برجسته و پر اهمیت است و خلق و خو، آداب و شیوه‌های رفتاری معلمان، از طرف دانش‌آموزان الگوگیری می‌شود.

همان‌طور که پیش‌تر گفته شد خداشناسی، خودشناسی فطری و آگاهی فطری به اصول اخلاقی و کمال‌جویی از مهم‌ترین شناخت‌های فطری انسان است که می‌توان در حوزه فطریات به آن دست یافت. از طرف دیگر، جهت تربیت، بیش از آنکه تغییر از بیرون باشد، تأیید از درون است؛ زیرا نسخه تکوینی تربیت فطری در جهان درون، نوشته شده است. اما دستیابی به این شناخت‌ها نیازمند رعایت یکسری ویژگی‌ها و شرایط در مربی است تا بتواند آنها را در درون خود محقق کند از جمله این ویژگی‌ها می‌توان به این موارد اشاره کرد:

الف) آزادی مربی: مطابق با آیات متعددی از قرآن کریم، انسان در مسیر هدایت یا ضلالت خویش آزاد است (انسان، آیه ۳)؛ لذا فرد باید در راه دستیابی و شناخت فطریات درونی خویش آزادانه به تفکر و تأمل بپردازد نه اینکه تحت تأثیر جبر و تسلیم قرار گیرد. البته لازم به ذکر است که راهنمایی‌های هدایان و رسولان، منافاتی با آزادی فرد در مسیر این شناخت ندارد زیرا بنا بر آیات قرآن، پیامبران بشارت دهنده و انذار دهنده^{۱۱} و این انذار و بشارت و موعظه و هدایت آنها بر مدار آگاهی و انتخاب و اقناع مخاطب انسانی است.

ب) مسئولیت مربی: اگر بپذیریم که شناخت فطرت از راه آزادی (به معنای تفکر آزادانه) حاصل می‌شود آنگاه این آزادی، برای مربی در راه شناخت فطرت، مسئولیت ایجاد خواهد کرد. همچنین از آنجا که گام نهادن در وادی عبودیت الهی یا

^۶.سوره اعراف، آیه ۱۷۲.

^۷.سوره آل عمران، آیه ۹۸.

^۸.سوره ق، آیه ۱۶.

^۹.سوره اسراء، آیه ۲۵.

^{۱۰}.سوره انفال، آیه ۲۴.

^{۱۱}.فاطر، آیه ۲۴.

شیطانی، با اختیار آدمی در هم آمیخته، لذا انسان در قبال انتخاب هر کدام، پاسخگو خواهد بود و این با فطرت آزاد انسان، سازگار خواهد بود.

۴-۵) مواظ و اصول تربیت فطری

رودگر (۱۳۸۴) مولفه‌ها و مقولات فطرت (اصول فطرت) را شامل موارد زیر دانسته است:

الف) خاصیتی در موجودات که صورت بالقوه آن را استعداد سرشتی می‌نامیم.

ب) غیراکتسابی و سرشتی است.

ج) مخصوص انسان است و استعدادهای مافوق و ماوراء حیوانی است.

د) ماهیت مشترک همه انسان‌هاست.

ه) آگاهانه است یعنی انسان به فطریات، علم حضوری دارد.

و) مقدس است.

ز) ثبات دارد و زوال پذیر نیست.

ح) حقایق و فطریات، نسبی نبوده بلکه مطلق‌اند.

ط) فطرت، راهنمایی برای رشد و کمال است (رودگر ۱۳۸۴).

لذا با توجه به ویژگی‌های فوق مهمترین و اولین گام در راه تربیت فطری بهره‌گیری از اصل خودشناسی است چرا که شناخت خود و ظرفیت‌ها و محدودیت‌های آن، انسان را در مسیر تربیت فطری کمک خواهد کرد، همچنین درک کرامت ذاتی موجب اعتلای روحی- روانی فرد شده و مشوق فرد در مسیر کسب کرامت اکتسابی (تقوا) می‌شود. همچنین از آنجا که خودشناسی، مقدمه‌ای است بر خداشناسی، این امر زمینه عشق به کمال مطلق را فراهم کرده و فطرت را در مسیر رهایی از امور پست و خفیف باز می‌دارد.

در خصوص آدمی نیاز هست تا ابتدا تزکیه و غبارروبی درونی دل انجام شود و چون این امر صورت گرفت، زمین و ضمیر دل آدمی، استعدادهایش را بروز و شکوفا خواهد کرد بنابراین تزکیه بر تعلیم مقدم است. نکته‌ای که لازم به ذکر است این است که شکوفایی استعدادهای درونی، امری زمان‌بر و نیازمند صبر است و مرحله به مرحله و تدریجاً پیش می‌رود تا بتواند شکوفا شده و میوه دهد.

بر این اساس و با توجه به آنچه گفته شد، اصول تعلیم و تربیت بر مبنای فطرت عبارت‌اند از: خدامحوری، شاگردمحوری، استمرار تعلیم و تربیت، تقدم تزکیه بر تعلیم، رعایت اصل تدریج در تعلیم و تربیت و همگانی کردن تعلیم و تربیت و اهداف آن عبارت است از شکوفایی استعدادهای فطری نظیر خداجویی، حقیقت‌جویی، میل به کمال، گرایش به خیر و فضیلت، میل به زیبایی، خلاقیت و ابداع و میل به جاودانگی.

۴-۶) محیط

محیط تربیتی همان مجموعه عوامل عادی و خارجی شامل؛ عوامل فیزیکی، اقلیمی، روانی، خانوادگی و اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و مجازی و رسانه‌ای است که انسان را احاطه کرده و او را از آغاز زندگی - از زمانی که به صورت نطفه در رحم منعقد می‌شود - تا زمان مرگ تحت تأثیر قرار می‌دهند.

در رویکرد تربیت فطری، هیچ طرح و اندیشه‌ای از بیرون به درون فرد راه نیافته و وارد نمی‌شود بلکه طرحواره و نهاد تربیت امری درونی است که در نتیجه فراهم آمدن محیط مناسب شکوفا شده و به بار می‌نشیند لذا تربیت فطری، امری از درون به بیرون است و یکی از مؤثرترین ساز و کارهایی که نیاز هست این است تا شرایط را برای بروز و ظهور فطرت خداجو و پاک انسان فراهم آوریم و در این بین مسیر تربیت انسان نه از راه افزودن و آراستن جمال، تعلیم ذهن و عقل معاش‌اندیش، بلکه از طریق کاستن و پیراستن، تهذیب دل و عقل معاداندیش حاصل می‌شود. بنابراین برای شکوفایی این نهاد درونی، نیاز هست تا بستر و شرایط محیطی مناسب را برای جوانه زدن فطرت خداجوی انسان فراهم آوریم.

۴-۷ و ۴-۸) منابع و محتوا در تربیت فطری

محتوای تعلیم و تربیت بر مبنای فطرت شامل همه معارف و دانش های بشری اعم از علوم انسانی، ریاضیات، هنر و حتی تربیت بدنی، بهداشت و آموزش های فنی و حرفه‌ای گردد (شریعت باقری، ۱۳۹۳، ص ۹۸).
در خصوص منابعی که می‌تواند نقش مؤثری در تربیت فطری داشته باشد می‌توان به منابعی همچون؛ تعلیم و دستورات انبیاء، قرآن و نهج البلاغه و سایر کتب دینی، رجوع به وجدان الهی خود، بهره‌گیری از تقوا و خودکنترلی اشاره کرد.

۴-۹) مسیر تربیت فطری

مسیر تربیت از نگاه فطرت‌گرایانه از درون به بیرون است نه از بیرون به درون بدین معنا که نیاز نیست ما اصول و مفاهیم دینی را به دانش‌آموزان تحمیل و تزریق کنیم بلکه این مبانی فطرت خداجوی انسان به صورت نهفته وجود دارد^{۱۲} و این امر همچنین با اصول دین اسلام که امری تحقیقی و نه تقلیدی است سازگاری داشته و کافی است تا شرایط را برای بروز و ظهور این امر فراهم آوریم بنابراین مسیر تعلیم و تربیت فطری، مسیری است که باید در جهت بسترسازی و هموار کردن دست-اندازهای شکوفایی فطرت، گام برداشت تا با جلوگیری از ظهور ناپلیدی‌ها و انحرافات (سلبی و پالایشی)، زمینه جوانه زدن فطرت‌های خداجوی انسان فراهم گردد (ایجابی و رویشی) و بذر درونی انسان، شکوفا گردد.

بنابراین در تربیت به سبک فطرت، مسیر تربیت انسان نه از راه افزودن و آراستن جمال، تعلیم ذهن و عقل معاش‌اندیش، بلکه از طریق کاستن و پیراستن، تهذیب دل و عقل معاداندیش حاصل می‌شود (کریمی، ۱۳۹۳، ص ۸-۱۲۷). به عبارت دیگر مسیر فطرت، مسیری یک طرفه و یک‌سویه‌ای است که میل به تعالی دارد یعنی گرایش به رذایل و مسیر منفی آن، امور ذاتی انسان نیستند (مرزوقی، ب، ۱۳۹۵، ص ۱۸۷) و این رذایل هیچ جایگاهی در فطرت آدمی ندارند چون فطرت یک رویکرد توحیدی و خداجویانه است و خداوند از این اوصاف مبرا است^{۱۳} و اهل بیت نیز به عنوان برترین نمونه فطرت الهی از این پلیدی‌ها مطهر و پاک هستند^{۱۴}.

۴-۱۰) مرکب در تربیت فطری

در نظریه ساختاری فطرت‌گرا، محوریت با حاکمیت فطرت و سایر نیروها همچون عقل و دل و در کنار او بوده و نفس اماره در معنای امیال به عنوان مرکب تلقی می‌شود (مرزوقی، ب، ۱۳۹۵، ص ۳۱۵). از آنجا که در نظریه فطرت‌گرایانه هدف دستیابی به سبک زندگی موحدانه است و انسان به عنوان خلیفه الهی به دنبال کسب ساختار خداگونگی است لذا برای رسیدن به این امر لازم است تا نفس اماره خود را تحت کنترل خود درآورده و لگام زند چرا که بی توجهی به این مقوله انسان را به ورطه سقوط و تباهی می‌کشاند.

۴-۱۱ و ۴-۱۲) میل و معرفت در تربیت فطری

اینکه خداوند در قرآن کریم می‌فرماید «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا^{۱۵}»، «وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ^{۱۶}» به این معناست که در انسان دو نیروی فطری و غیر فطری وجود دارد که انسان باید طبق آن خود دست به گزینش و انتخاب بزند و لذا انسان دو

^{۱۲}. سوره روم، آیه ۳۰.

^{۱۳}. سوره حشر، آیه ۲۳.

^{۱۴}. سوره احزاب، آیه ۳۳.

^{۱۵}. سوره روم، آیه ۳۰ و یونس، آیه ۱۰۵.

^{۱۶}. سوره یونس، آیه ۱۰۵.

گرایش دارد و طبق آزادی و انتخاب خودش دست به انتخاب می‌زند و همین تأکید قرآن نشان دهنده این دو گرایش در اوست و گر نه اساساً صدور امر و نهی از طرف خداوند بی معنی می‌نمود و همچنین فلسفه ارسال رسل نیز وجود همین دو گرایش در انسان است لذا با توجه به آنچه که ذکر شد، یکی از معیارهایی که در دستیابی به تربیت فطری ضرورت دارد، بهره‌گیری از امر اختیار و آزادی است. به همین جهت میل و گرایش در جهت تربیت فطری، گرایشی آزاداندیشانه و مبتنی بر امر اختیار و مسئولیت خود اوست.

شناخت و معرفت در تربیت فطری، از نوع آگاه‌شدگی درونی است و راهبرد دستیابی به آن راهبردی تأییدی است یعنی رویکرد تربیت چیزی جز فرصت دادن به قابلیت‌های نهفته، برای «آشکارشدگی» درون مایه‌های الهی آنان نیست و این «آشکارشدگی» همان «تغییر یافتن» اوست و از نوع «تایید» است و نه «تبدیل» چرا که قرآن می‌فرماید: «لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ»^{۱۷} (کریمی، ۱۳۹۳، ص ۱۲۲).

۴-۱۳، ۴-۱۴ و ۴-۱۵) مجاهدت و ممارست و مقاصد در تربیت فطری

فرایند تربیت فطرت‌گرایانه، فرایندی آهسته و تدریجی و زمانبر است و نیاز به زمان دارد لذا بهره‌گیری از صبر و حوصله و تلاش وافر در این جهت امری معقول و منطقی است و به بار نشستن میوه فطرت، نیاز به صرف وقت و تلاشی دوچندان را طلب می‌کند.

هدف و مقصد تربیت فطری، دستیابی به نسخه اصیل و اولیه آدمی که همان فطرت پاک و بی‌آلایش اوست که از طریق تهذیب، تطهیر و تقوا حاصل می‌شود و لذا در تربیت فطری بیش از آنکه چیزی افزوده شود، زدوده می‌شود و هدف از ارسال رسل و ائمه، نیز همین است چنان که در قرآن آمده است: «وَيَزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»^{۱۸} و یا در جایی دیگر می‌فرماید: «وَيُطَهِّرْكُمْ تَطْهِيراً»^{۱۹}.

لذا همچون زمینی که لازمه کاشت انواع محصولات، نیازمند آماده‌سازی قبل از کاشت است و باید نخاله‌ها و مواد زاید را برطرف کرد در خصوص آدمی نیز نیاز هست تا ابتدا این تزکیه و غبارروبی دل صورت پذیرد و چون این امر صورت گرفت، زمین و ضمیر دل آدمی، گل‌های باغ فطرت را بروز و شکوفا خواهد کرد و سرانجام کل زندگی انسان رنگ و بوی الهی خواهد گرفت «رنگ‌خدایی را [بپذیرید]، چه رنگی زیباتر از رنگ الهی است؟!»^{۲۰}

۴-۱۶ و ۴-۱۷) منازل و مراحل تربیت در تربیت فطری

فطرت هم "بذل الهی" و هم "بذر الهی" است، هم جهت‌گیری و مسیر یاب است و هم سکویی برای پرورش و پرش به سوی تقرب است (مرزوقی، ب، ۱۳۹۵، ص ۱۹۴) بنابراین در مسیر دستیابی به فطرت الهی، نخست باید با استفاده از آسیب‌شناسی و پایش اولیه موانع، غبارها و تنگناهای دستیابی به فطرت پاک را برطرف کرد و سپس به استعدادهای فطری فرصت داد تا در محیط مطلوب فراهم شده، رشد کرده و بار دهند. لذا مرحله اول تربیت فطری، پالایش نفس از رذایل و آماده‌سازی نهاد فرد و در مرحله بعد، رویش بذر درونی آدمی در مسیر الهی است به همین دلیل نیز فلسفه ارسال رسل در یک نگاه کلی، بسترسازی برای رویش و تعالی گنجینه‌های خرد آدمی و ادای عهد الهی و فطری انسان‌هاست «پس خداوند فرستادگانش را در میان آن‌ها برانگیخت و پیامبرانش را از پی یکدیگر به سوی آنان گسیل داشت تا ادای عهدی را که خداوند در فطرتشان با آن‌ها بسته بود،

^{۱۷}. سوره روم، آیه ۳۰.

^{۱۸}. سوره جمعه، آیه ۲.

^{۱۹}. احزاب، ۳۳.

^{۲۰}. بقره، آیه ۱۳۸.

از آنان بخواهند و نعمت های فراموش شده او را به یادشان آرند و با ارائه دلایل بر آن ها اتمام حجت کنند و دفینه های خرد آنان را برایشان برانگیزند^{۲۱}».

۴-۱۸ و ۴-۱۹) معیار و ملاک رفتارهای فطری و محاسبه و ارزیابی آن

برای ارزیابی و محاسبه هر چیزی نیاز به وجود معیار و ملاکی است که با آن بتوان میزان پیشرفت در آن کار را سنجید؛ از طرف دیگر همان طور که گفته شد فطریات در انسان متعدد و شامل حقیقت جویی، گرایش به زیبایی و جمال، گرایش به کمالات و فضائل انسانی و گرایش به خلاقیت و نوآوری است هرچند همه این فطریات رو به مقصد واحدی دارند و همبستگی عمیقی بین آنها برقرار است اما می توان برای هر ارزیابی میزان هر کدام از این فطریات در انسان معیار و ملاکی را مشخص کرد.

باور و ایمان به ذات پاک خداوند واحد و نیز عبودیت در برابر او، دستور به پیروی از دین به همراه نهی از شرک همه دلالت بر توحیدی بودن فطرت آدمی دارند. لذا معیارهای متعددی را می توان برای این منظور به کار برد که برای محاسبه در راه بودن فطرت انسان در مسیر الهی مورد استفاده قرار می گیرد؛ این معیارها عبارتند از:

- ۱- میزان گرایش فطری و همبستگی قلبی و عملی به ذات خداوند؛ هر چه این گرایش بیشتر باشد، مطمئناً مسیر پیش رو به درستی طی می گردد ولی انحراف از مسیر فطرت خداجوی، خسران دنیوی و اخروی را در پی دارد (حج، آیه ۱۱).
- ۲- مطابقت رفتار به عنوان نمودی از فطرت با روح قرآن و احادیث و روایات.
- ۳- وجدان پاک و اخلاقی انسان و عرضه اعمال و کردار بر آن.
- ۴- تطبیق رفتارها، اعمال و کردار انسان بر رفتارها و اعمال ائمه معصومین (علیها سلام) و ذات پاک آنها.
- ۵- سنجش اعمال فطری با منطق و عقلانیت اصیل و به دور از تعصب کورکورانه.

۲۴-۲۰ و ۲۱-۴) معینان و مشوقان و موانع و معاندان در تربیت فطری

هر چند که گرایش به خدا و دین و معارف بشری، فطری و دورنی است ولی رشد و توسعه در حوزه بینش ها و هم گرایش ها نیاز به عواملی و معینان و مشوقانی دارد که این عوامل شامل این موارد است:

- ۱- تعالیم انبیاء: امام خمینی (ره) معتقد است که عوامل مختلفی در شکوفایی فطرت نقش دارند که از جمله آنها می توان به تعالیم انبیاء و دستورات الهی که به وسیله آنها در غالب احکام شرعی و تعالیم الهی آمده، اشاره کرد که برای هدایت انسان در جهت فطرت خداجوی و رساندن او به کمال نقش اساسی دارند (امام خمینی، ۱۳۹۱، صص ۸۰-۷۹).
- ۲- تزکیه نفس از راه تقوا و خودکنترلی: پاک بودن از گناه و معنوی بودن جامعه و محیط و بیان عالمانه و صحیح مفاهیم دین نیز از جمله عوامل مؤثر در تقویت فطرت هستند (موسوی فراز، ۱۳۸۱) به عبارت دیگر تقوا عاملی است که می تواند در جهت رشد و توسعه گرایش های فطری انسان مؤثر باشد. بنابراین از آنجا که تقوا از وقایه به معنای نگهداری است و در شرع، به معنای محافظت از نفس در برابر مخالفت با اوامر و نواهی حق تعالی است (موسوی خمینی، ۱۳۷۸: ۲۰۶) و از آنجایی که خداوند می فرماید: «خدا همواره با متقین است»^{۲۲} به این معنی کسی که تقوا داشته باشد، خداوند را ناظر بر اعمال و رفتار خود دانسته و فطرت پاک خود را آلوده نمی سازد، لذا تقوا می تواند به عنوان عاملی در جهت حفظ فطرت پاک الهی انسان باشد.
- ۳- عقل متعارف (رسول باطنی): هر چند که این عقل صرفاً برای مراحل اولیه معرفت و سیر به سوی فضایل لازم است و برای رسیدن به مقام عالی انسانی، رهایی از این عقل ضروری است (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۳۹۷) بر این اساس می توان گفت یکی

^{۲۱}. نهج البلاغه، خطبه اول.

^{۲۲}. توبه، آیه ۳۶.

از عوامل شکوفایی فطرت و امور فطری راه فکری و طریق استدلال است و هدایت فطری از آن جهت که با ساحت عقلانی و اندیشه ورزی انسان در ارتباط است از مقوله معرفت و آگاهی است (ربانی گلیپایگانی، ۱۳۸۰، ص ۱۰۰).

۴- دل و قلب: در مباحث انسان‌شناسی اسلامی، قلب علاوه بر بعد جسمانی و شناختی دارای بعد روحانی نیز می‌باشد که به عنوان زمینه و آینه احساس و معرفت ربوبی در نظر گرفته می‌شود. از آنجا که قلب فرمانده و کانون تصمیم‌گیری- هاست (مرزوقی، ب، ۱۳۹۵، صص ۱۵۵-۱۵۲) لذا باید در تربیت فطری، گرایش به زشتی و بدی را از بین برد و گرایش به معنویت و خوبی را جایگزین آن ساخت.

۵- تعلیم: تعلیم فطریات را می‌توان معادل با یادآوری فطریات در انسان دانست. در این خصوص آیه ۱۷۲ سوره اعراف که به آیه میثاق مشهور است خداوند در روز الست از همه انسان‌ها پیمان گرفته است که جز او را نپرستند و همه به ربوبیت خداوند گواهی داده‌اند (توحید) و بعداً خداوند پیامبران و رسل را برای یادآوری این میثاق الهی فرستاده است.

۶- مجاهدت: تلاش و کوشش در راه تزکیه نفس، گامی اساسی در راه شناخت فطریات انسانی است چرا که با غبارروبی از زنگار دل، مسیر شناخت فطرت هموار می‌گردد.

موانع مختلفی بر سر راه فطرت و شکوفایی آن قرار داد که می‌تواند فردی یا اجتماعی و درونی و بیرونی باشند از جمله؛

- ۱- آلودگی دل به گناهان و تیرو تارشدن آن.
- ۲- محیط نامناسب اجتماعی- فرهنگی و گرفتار شدن جامعه در شهوات و غرایز حیوانی.
- ۳- بیان نادرست و بعضاً غلط مفاهیم دین (هر چند غیر عمدی)، به صورت ایجاد تصور نامعقول، ناپخته و غیر علمی از خدا و صفات او یا ایجاد تعارض میان دین و فطریات و تمایلات طبیعی بشر نیز از عوامل سرکوبی فطرت مذهبی است (مطهری، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۴۵۴).
- ۴- غفلت: که در فرهنگ دینی، برابر با زنگار است، نمی‌گذارد انسان به سوی کمال الهی حرکت کند.
- ۵- وسوسه علمی و شیطانی: شیطان با دسیسه و مکر خود، حق را باطل و باطل را حق جلوه می‌دهد^{۲۳} و نظر انسان مسلک مرام را بجای وحی یا عقل قرار می‌دهد و باعث می‌شود انسان از مشاهده ملکوت و منشأ هستی باز دارد.
- ۶- ذهن‌گرایی: انسانی که می‌پندارد خدا او را نمی‌بیند^{۲۴} و در محضر خدای سبحان نیست و به حال خود رها شده؛ انسانی که می‌پندارد نظام آفرینش بیهوده و پوچ و عبث است^{۲۵} و انسانی که می‌پندارد هدایت یافته و به رهبری پیامبران و ائمه نیازی ندارد^{۲۶}، و انسانی که می‌پندارد کار درست و خوب انجام می‌دهد در حالی که به بدی و انحراف دچار است در همه این موارد و نظایر آن، گرفتار یکی از موانع شکوفایی فطرت است و راه زدودن این پندارگرایی، شناخت حق و حقیقت و نیز اهل مراقبه، محاسبه، معاتبه و معاقبه بودن است.
- ۷- خودبینی: این دسته از انسان‌ها، به دلیل این که قبله آمال آن‌ها منافع شخصی آن‌هاست و همه چیز را در خود و برای خود می‌بینند، از سیر و سلوک در مسیر حق باز می‌مانند و در نتیجه، فطرت و استعدادهای درونی آنها شکوفا نمی‌شود.
- ۸- دنیاگرایی: مادیات دنیایی و حب ذات به آن از موانع و سدهای اساسی شکوفایی فطرت و استعدادهای نهفته درونی است؛
- ۹- منکرات فردی، اخلاقی، اجتماعی و فرهنگی.
- ۱۰- رذایل اخلاقی همچون بخل، ریا، تکبر و ...

^{۲۳} . سوره بقره، آیه ۴۲.

^{۲۴} . سوره علق، آیه ۱۴.

^{۲۵} . سوره مومنون، آیه ۱۱۵.

^{۲۶} . سوره عنکبوت، آیه ۲.

۴-۲۲) متد(روش‌های) دستیابی به اهداف تربیت فطری

از آنجایی که خداشناسی، امری فطری است یعنی انسان می‌تواند خدا را با دل خود احساس کند لذا وظیفه اولیا و مربیان در تربیت فطری، غالباً بر اساس روش‌های سلبی و پرهیزی شکل می‌گیرد. در این روش تربیتی بنا نیست که چیزی از بیرون بر متری افزوده شود، بلکه باید درون‌مایه‌های فطری او در تعامل با عوامل مهیا کننده شکوفا شود. روش‌های سلبی به ویژه در قلمرو ارزش‌های فطری و حس دینی کاربست بیشتری دارد؛ زیرا با عنایت به اینکه دین یک امر فطری و درونی است، کار مربی تربیتی در اینجا، نه انتقال ارزش‌های دینی و فطری از بیرون به درون، بلکه استخراج این ارزش‌ها از درون به بیرون است(کریمی، ۱۳۹۳، ص ۱۱۹). از جمله روش‌های تربیت فطری می‌توان به تعقل و عمل همراه با استقلال فکری، تأکید بر چگونگی آموزشی، تأکید بر خودآموزی، تأکید بر فرایند یادگیری(شریعت باقری، ۱۳۹۳، ص ۹۸)، تأکید بر خودارزیابی و محاسبه نفس، تأکید بر شناخت ظرفیت‌ها، استعدادها و نقاط ضعف خود اشاره کرد. همچنین روش‌های تربیتی را می‌توان در دو دسته کلی روش‌های تربیت رسمی و غیررسمی که خود شامل شیوه‌های متعددی است به اجرا درآورد:

۱. روش‌های تربیتی توسط والدین(تربیت غیررسمی) شامل؛

الف) بیان داستان‌ها و قصه‌های جذاب و کودکانه جهت پرورش حس حقیقت‌جویی و زیبایی‌شناسی.

ب) روش مواجهه با طبیعت برای پرورش حس زیبایی دوستی.

ج) بهره‌گیری از اشعار برای پرورش حس زیبایی دوستی.

د) جذاب نمودن تکالیف دینی.

۲. روش‌های تربیتی در مدرسه(تربیت رسمی)

الف) نقش تربیتی معلم

ب) نقش تربیتی دانش‌آموزان برای خودفعالی.

ج) بهره‌گیری از روش پرسش و پاسخ.

د) بهره‌گیری از روش‌هایی برای پرورش حس خلاقیت و کنجکاوی همچون داستان‌های نیمه تمام، تشویق دانش‌آموزان به پرسش.

ه) بهره‌گیری از ابزارهای هنری برای پرورش حس زیبایی‌شناسی هنری(عظمت مدار و بدخشان، ۱۳۹۰، صص ۴۸-۴۳).

۴-۲۳) محصول و فرآورده‌های تربیت فطری

محصول و هدف نهایی از تعلیم و تربیت فطرت‌گرا، شکوفایی ابعاد مختلف همه انسان‌هاست. همان طور که گفته شد چون فطرت امری همگانی و مربوط به کلیه انسان‌هاست لذا همه می‌توانند به شکوفایی برسند مگر اینکه مانعی سد راه این شکوفایی گردد. با استعانت از تعلیم و تربیت فطری می‌توان انسان‌هایی را تربیت و پرورش داد که دارای شخصیت سالم و پاک هستند چرا که فطرت پاک انسان‌ها برگرفته شده از نفخه روح الهی است و پیوندی ناگسستنی با آن دارد لذا با بهره‌گیری از این فطرت پاک می‌توان، شخصیت حقیقی انسانی را شکوفا کرده و در مسیر خلقت الهی آن قرار داد و در این راه است که دستیابی به کمال و صعود به قله آن امکان‌پذیر است.

همچنین از آنجا که فطرت، کتاب هدایت، مخزن اسرار، منبع الهام و ابداع و مرکز رزق انسان است که باید از آن استمداد و طلب روزی کرد(جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۱۲) لذا بهره‌گیری از منبع فطرت منجر به نزول رزق از آسمان فطرت به اعضاء و جوارح طبیعت انسان می‌گردد(همان، ص ۱۶۹) و در این موقع است که فطرت در هماهنگی با عقل، روح، نفس و قلب می‌تواند منجر به یک سبک زندگی اسلامی شده و انسان می‌تواند جایگاه حقیقی خود را در مقام خلیفه الهی باز یابد و به قول مولانا «هرکسی کو دور ماند از اصل خویش باز جوید روزگار وصل خویش»^{۲۷}

^{۲۷} . مولانا جلال‌الدین بلخی(مولوی)، دفتر اول.

۵. نتیجه‌گیری و جمع‌بندی

فطرت دارای ابعاد گرایشی، نگرشی و ساختاری است که می‌تواند به صورت بالقوه یا بالفعل باشد، که جنبه عمومی و همگانی داشته و امری فرافرهنگی محسوب می‌شود که خاص یک گروه نیست بلکه ویژگی مشترک تمام انسان‌ها فارغ از نژاد، رنگ، مذهب و زبان است به عبارت دیگر، فطرت صرفاً به معنای معرفت، آگاهی و گرایش ذاتی خداگرایی در نوع انسان است ولی میزان و اندازه هر یک از ابعاد آن می‌تواند در افراد مختلف، متفاوت باشد.

از دیدگاه فطرت‌گرا، انسان موجودی است که بینش و گرایش فطری به سوی خداوند دارد و دائماً خود را با حقیقتی فراسوی مادیت وابسته و پیوسته می‌داند و تمایل به نزدیکی به آن حقیقت داشته و به دنبال تسبیح اوست. بنابراین توحید و نظام تعلیم و تربیت توحیدی یکی از مبنایی‌ترین نظام‌های فطرت‌محور محسوب می‌گردد. بر این اساس لازم است تا در خصوص تربیت انسان و فرایند تربیتی مرتبط با محور فطرت تفکر گردد و یک نظام تربیتی مرتبط با آن در تعلیم و تربیت طراحی و اجرا گردد. در این نظام تربیتی توحیدی فطرت‌گرا، هدف، محتوا، شیوه‌ها و فنون تدریس و یادگیری و نظام ارزشیابی، متعلم را در جهت هدایت می‌کند تا بتواند در نهایت یک سبک زندگی موحدانه را اتخاذ و انتخاب کند. در این نظام تربیتی موحدانه، دو هدف اصلی فطری پیش روی متعلم قرار دارد، اول عشق به کمال مطلق و خیر و دوم، تنفر از نقص، شر، شجره خبیثه و حجاب‌های ظلمانی تا در نهایت به واسطه این دو هدف، بازگشت به درون‌مایه‌های فطری و اصل خویشتن حاصل شود چراکه انسان و روح او نفع‌های از روح الهی است.^{۲۸}

به طور کلی هدف اصلی از تربیت فطری دست‌یابی و آگاهی از خصوصیات و ویژگی‌ها و خصائل درونی فرد و شناخت وقایع قوت و ضعف آدمی، توسط خود اوست تا بتواند در جهت رفع نواقص با تکیه بر ویژگی‌های ممتاز درونی عمل کند از این رو با بهره‌گیری از روش‌های تربیتی فطری همچون؛ تعقل و عمل همراه با استقلال فکری، تأکید بر چگونه آموزی، تأکید بر خودآموزی، تأکید بر فرایند یادگیری، تأکید بر خودارزیابی و محاسبه نفس، تأکید بر شناخت ظرفیت‌ها، استعدادها و نقاط ضعف می‌توان فرد را به این هدفها نزدیک ساخت.

در رویکرد تربیت فطری، هیچ طرح و اندیشه‌ای از بیرون به درون فرد راه نیافته و وارد نمی‌شود بلکه طرحواره و نهاد تربیت امری درونی است که در نتیجه فراهم آمدن محیط مناسب شکوفا شده و به بار می‌نشیند لذا تربیت فطری، امری از درون به بیرون است و تنها نیاز هست تا شرایط را برای بروز و ظهور فطرت خداجوی انسان فراهم آوریم و مسیر تربیت انسان نه از راه افزودن و آراستن جمال، تعلیم ذهن و عقل معاش‌اندیش، بلکه از طریق کاستن و پیراستن، تهذیب دل و عقل معاداندیش حاصل می‌شود.

برای دستیابی به تربیت فطری، الزماتی نیاز هست تا بتوان بر مبنای آن‌ها، مسیر دستیابی به تربیت موحدانه را طی کرد که تحت عنوان الزمات "بیست و سه گانه" نامیده می‌شوند و بهره‌گیری از آنها، انسان را در مسیر نیل به هدفهای این نوع از تربیت یاری و هدایت می‌کنند؛ بنابراین این الزمات می‌تواند در یک مدرسه موحدانه، راهگشای والدین، معلمان، مدیران، متخصصان و سایر دست‌اندرکاران نظام تعلیم و تربیت بخصوص در یک جامعه موحدانه اسلامی قرار گیرند.

^{۲۸}. سوره حجر، آیه ۲۹.

منابع

- ”قرآن کریم به همراه شرح آیات منتخب“، ترجمه آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی، قم: تابان.
- ”نهج البلاغه“، ترجمه: محمد دشتی (۱۳۷۹)، چاپ چهارم، قم، مشرقین
- امام خمینی، روح‌الله (۱۳۹۱). شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی (ره).
- باقری، خسرو (۱۳۷۶). نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران: مدرسه.
- برنجکار، رضا (۱۳۸۴). فطرت در احادیث، قبسات، سال دهم، صص ۱۴۸-۱۳۳.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶). فطرت در قرآن، ج ۱۲، قم: نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۶). تفسیر موضوعی قرآن، ج دوازدهم، قم: نشر اسراء.
- خوش منش، ابوالفضل (۱۳۹۲). فطری بودن زبان قرآن، دوفصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، شماره سوم، پاییز و زمستان، صص ۱۰۰-۸۵.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۴ ق). المفردات فی الفاظ القرآن تصحیح صفوان عدنان داودی، بیروت: دارالقلم الشامیه.
- ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۸۰). فطرت و دین، تهران: کانون اندیشه جوان.
- رودگر، محمدجواد (۱۳۸۴). فیلسوف فطرت، قم: وثوق.
- شریعت باقری، محمد مهدی (۱۳۹۳). پیش درآمدی بر نظریه روان‌شناسی و تعلیم و تربیت فطرت گرا، روش‌ها و مدل‌های روانشناختی، سال پنجم، شماره ۱۸، صص ۱۰۸-۸۱.
- شکوهی، غلامحسین (۱۳۸۱). مبانی و اصول آموزش و پرورش، مشهد: آستان قدس رضوی.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۸۱). اصول فلسفه و روش رئالیسم، پاورقی مرتضی مطهری، تهران، صدرا.
- طریحی نجفی، فخرالدین (۱۳۷۵). مجمع البحرین، تصحیح احمد حسینی اشکوری، تهران: مرتضوی.
- طوسی، اسدالله، زارعان، محمدجواد و رهنمایی، سید احمد (۱۳۹۴). ملاک‌های هدف‌گذاری در تعلیم و تربیت با محوریت فطرت انسان، اسلام و پژوهش‌های تربیتی، سال هفتم، شماره دوم، پیاپی ۱۴، صص ۴۸-۲۹.
- عظمت‌مدار فرد، فاطمه و بدخشان، نعمت ا... (۱۳۹۰). بررسی نظریه فطرت از دیدگاه قرآن و ارتباط آن با تربیت، پژوهش‌های اعتقادی-کلامی، سال اول، شماره ۴، صص ۵۴-۲۵.
- کریمی، عبدالعظیم (۱۳۹۳). تربیت شدن به مثابه فطری بودن، تربیت اسلامی، س ۹، شماره ۱۹، صص ۱۳۸-۱۱۷.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳). ”بحارالانوار“، بیروت، دارالاحیاء التراث الاسلامیه.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۶). تعلیم و تربیت در اسلام، تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۱). مجموعه آثار، ج ۳، تهران: صدرا.
- مرزوقی، رحمت‌الله و حدادنیا، سیروس (۱۳۹۳). فطرت بنیاد تربیت (رویکردی به تعلیم و تربیت اسلامی)، تهران: آوای نور.
- مرزوقی، رحمت‌الله (۱۳۹۵). الف، مبانی و اصول تعلیم و تربیت با نگاهی به تحولات دوران معاصر (۱۳۹۵). تهران: آوای نور.
- مرزوقی، رحمت‌الله (۱۳۹۵). ب؛ نظریه‌های ساختاری در پارادایم تعلیم و تربیت اسلامی، چاپ سوم، تهران: آوای نور.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۷۸). شرح چهل حدیث، تهران: نشر آثار.
- موسوی فراز، سیدمحمد رضا (۱۳۸۱). فطرت خداجویی و نقش آن در تربیت انسان، رواق اندیشه، شماره ۱۲.
- مولانا، جلال‌الدین محمد بلخی (۶۷۲-۶۰۴ ه ق). مثنوی معنوی، تألیف بدیع الزمان فروزانفر (۱۳۹۳)، چاپ هفتم، تهران: ثالث.
- هندی، علی (۱۳۹۷ ق). کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال / تصحیح صفوه السقا، بیروت: مکتبه التراث الاسلامی.